

درس چهارم

درک انسان

سراینده مزامیر می پرسد: انسان چیست، که او را بیاد آوری؟ "مزمور ۴:۸"

بدنهای ما از خاک است و بخاک بر خواهیم گشت. "پیدایش ۱۹:۲"

ما چه هستیم؟

چرا ما مورد توجه قرار گرفتیم؟

هدف ما در زندگی چیست؟

پاسخ این پرسشها عمیقاً بر نظریات و روش زندگی ما تأثیر خواهد گذاشت

منشاء (پیدایش) انسان

بسیاری بزبانی ساده میگویند، انسان یکی از پدیده‌های زندگی است که تصادفاً در دنیا بوجود آمد. چیزی بجز [حیوانی برتر] و یا [شاهکار تکامل] نیست.

پدیده‌ای فناپذیر و بی ارزش است که زندگی گذرایی را داراست. و انسان این فرضیه را

باور کرده است. مانند حیوانات زیسته و با خودخواهی در پی به چنگ آوردن هوسهای خود

بوده و با یأس در انتظار آینده ای تاریک زندگی کرده است. عده ای دیگر، دیدگاهی

عجیب و غریب دارند که گویا زندگی نوعی چرخ گردان است که بی‌وقفه در گردش است.

آنها می‌گویند که زندگی همواره به نوعی وجود داشته است. انسان پدیدار میشود،

می‌میرد، در یک نوع "پوچی" غرق میشود و باز به گونه ای دیگر زندگی می‌یابد. هیچ

توجهی برای منشاء هستی وجود ندارد، معیار سنجش درستی در دست نیست و نه خدایی

که بتوان با او رابطه‌ای خصوصی برقرار کرد.

این دو طرز تفکر را مقایسه کنید . کدامیک منطقی تر بنظر می آید ؟

ایمان به خالق عالم

۱- خدا جهان را خلق کرد، شامل زمین، انسان، حیوانات، حیات در دریا، پرندگان و مخلوقات دیگر^{است}. پیدایش ۱:۱-۱:۲۵؛ یوحنا ۱:۲؛ کولسیان ۱:۱۶؛ عبرانیان ۱۱:۲۰

۲- خدا با خرد برتر، منشاء طرح، ترتیب و قوانین است. او منشاء همه زندگی است. انسان خلقت بخصوص اوست، از لحاظ روحانی شبیه و موافق او ساخته شده است.

۳- نوع بشر از نسل انسان توسط خدا خلق شد. در پیدایش ۱، ۲ توضیح داده شده است. انسان در استعداد دانش روحانی و پرستش خدا با حیوان اختلاف دارد، در توانایی سخن گفتن و ارتباط مکاتبه‌ای، در داشتن جان و روان که پیوسته حیات دارد.

ایمان به منشاء [بخودی خود]

۱- هیچ چیز وجود نداشت. ماده و انرژی بدون دلیل یافت شد. بعد منظومه‌های سیارات بدون نقص بخودی خود بوجود آمد.

۲- حیات در منظومه های سیارات مختلف بخودی خود تشکیل شد، بدون نقشه عقلانی از شکلی ساده به اشکالی پیچیده تر تکامل یافت. هیچ طراح یا پشتوانه منطقی وجود نداشت.

۳- انسان از نیاکانی بدوی شبیه میمون استینتاج شد. او حیوانی بدون طبیعت روحانی است، یک اتفاق زیستی در فضا بدون دلیل و بی آینده است. بخودی خود تشکیل شد، بدون نقشه عقلانی از شکلی ساده به اشکالی پیچیده تر تکامل یافت. هیچ طراح یا پشتوانه منطقی وجود نداشت.

کتاب مقدس میفرماید:

"در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید....."

خدا آدم را آفرید." " پیدایش ۱:۱-۲۷ "

بدانید که یهوه خداست، او ما را آفرید. " مزمور ۱۰۰:۳ "

پیش از تولد ما، او ما را می شناخت. " مزمور ۱۲۹:۱۲-۱۶ "

چرا ما را آفرید؟

او ما را برای خوشنودی خود ساخت. " مکاشفه ۱۱:۴ "

او کوزه گر بود و ما گل بودیم. " رومیان ۲۰:۹-۲۱. "

آفریده شده ایم تا او جلال بیابد. " رومیان ۲۱:۱ ؛ مزمور ۸۶:۹؛ متی ۱۶:۵ "

تا امروز انسان از پرستش و خدمت آفریننده خود امتناع میورزد " رومیان ۲۵:۱ "

و در عوض در پی زندگی مستقل برای خود میباشد.

طبیعت انسان

انسان بصورت خدا و شبیه خدا ساخته شد" پیدایش ۱:۲۶ ، ۱:۵ ، ۶:۹ " ،
 این به معنی سایه یا شباهت است. چون خدا روح است این شباهت نه جسمانی بلکه
 روحانی است " افسسیان ۲:۴ ؛ کولسیان ۱۰:۲ " . این جنبه اصلی وحدانیت انسان است.
 انسان جنبه‌ای مادی نیز دارد که عملکرد آن از بسیاری جوانب شبیه پیکر سایر
 مخلوقات میباشد. تنها خیمه‌ای یا خانه‌ای زمینی است که در آن زندگی میکند " ۲
 قرتیان ۱:۵-۴ ؛ ۲ پطرس ۱:۱۲-۱۴ " . به عبارت دقیقتر، روح و جان یا روان دارد که با
 هم تشکیل موجودی سه بعدی را داده است. " ۱ تسالونیکیان ۵:۲۲ " . تشخیص روح از
 جان [روان] مشکل است " عبرانیان ۲:۴ " . بدن می‌بایست بوسیله حواس با محیط
 اطرافمان در تماس باشد. بنابراین قرن بینش جهانی نامیده میشود. جان [روان] مرکز
 احساس، استدلال و اراده است
 " مزمو ۲:۱۲ ؛ ۵:۴۲ " .

جایگاه خودآگاهی است * با روح توان شناخت خدا و چیزهایی را می‌یابیم که ذر
 رابطه با حوزه مسائل روحانی است، که جایگاه خداجویی است. حتی کسی که خدا را نمی
 شناسد " یعقوب ۲:۲۶ " . وجود درونی انسان گاهی " دل " نامیده میشود
 " تثیبه ۴:۲۹ ؛ مزامیر ۸:۴۰ ، ۱۲:۱۰ ؛ امثال سلیمان ۱۰:۱۴ ؛ اشعیا ۱۸:۴۴ " .

به اعتقاد عامه، ذهنیات، احساسات و آرزوها چنین سرچشمه‌ای دارد. چنانکه از مراجع
 معمولی بر میآید ، وجدان وسیله تشخیص راست و نادرست، نیکی و پلیدی است "
 رومیان ۱۵:۲ ؛ عبرانیان ۱۴:۵ " که در رابطه با حس وظیفه شناسی یا مسئولیت همانند
 اصول اخلاقی ما عمل میکنند. اغلب میگوییم، " بگذارید وجدان راهنمای شما باشد " .
 حکمت در این است که حرمت وجدان خود را چه ضعیف و چه بسیار حساس نگهداریم "
 ۱ قرتیان ۱۰:۸ " . با این وجود ممکنست وجدانی نیک " اعمال ۱:۲۲ ؛ اتیموتانوس ۱:۵-۱۹ ؛
 عبرانیان ۱۸:۱۲ " یا پلید و ناپسند باشد " اتیموتانوس ۲:۴ ؛ عبرانیان ۱۰:۲۲ " . ممکنست
 پاک باشد " ۱ تیموتانوس ۲:۹ ؛ ۲ تیموتانوس ۱:۲۱ " یا ممکنست آلوده باشد. " تیطس
 ۱۵:۱ " . میبایست بدون خدشه بماند " اعمال ۱۶:۲۴ " .

حق انتخاب انسان

نیاز تصمیم گرفتن در يك مورد، انسان را در قالب می گذارد. خصوصاً در حیطة اخلاق و روحانیت، جدی ترین وظیفه وجدان انسانی است.

خدا خیلی روشن حق انتخاب را به انسان داد. و آنرا اصل داوری عدالت قرار داد
 « تثنيه ۱۵:۲۰ - ۱۹ ؛ یوشع ۱۵:۲۴ ؛ مکاشفه ۱۲:۲۰-۱۲ »

انسان تصمیم گیری را دوست دارد ولی نمی خواهد پیوسته ثمره تصمیم گیریهای اشتباه را تحمل کند.

انسان خدا، والدین، جامعه، رسوم و وقایع مختلف و زمانه را مقصر میدانند تا از خود رفع مسئولیت کرده آنها بر دوش دیگری بگذارد، برای آنکه براهش [گر چه اشتباه است] ادامه بدهد.

اصول بعضی از مذاهب بر جبر (سرنوشت و تقدیر) استوار است ، یعنی خدایی که اختیار تام دارد و هیچ حق انتخاب حقیقی برای بشر قائل نیست. اما هیچ دلیل قانع کننده ای برای چنین تعلیمی نیآورده اند. خدا انسانرا برای تصمیم گیری فرا میخواند و میفرماید که اگر انسان از او رو گرداند هیچ عذری ندارد " رومیان ۲۰:۱ ".

سقوط انسان

متفکرین، هزارها سال پیش تشخیص داده‌اند که انسان به گمراهی کشیده شده است. حتی انواع بخصوص حیوانات نشان می‌دهند که توانایی همزیستی مسالمت آمیز و همکاری در میان نوع خودشان را دارا هستند. چرا انسان می‌کشد، نفرت می‌ورزد، با درنده خوبی رفتار می‌کند، اجازه می‌دهد دیگران از گرسنگی تلف شوند و بمیرند؟ چرا در بچه‌های کوچکتر بدون آموزش قبلی بدخلقی و خودخواهی دیده می‌شود؟ چرا میبایست کودکان را از اعمال زشت باز داشت و کارهای نیکو را به آنها آموخت؟ تمامی اصول نظری درباره محیط، روابط والدین، نیروی روانی، سیاسی و نظامهای اجتماعی پیشنهاد شده‌اند، اما هنوز کسی نتوانسته موضوعاتش را ثابت کند یا طبیعت انسان را با اصول نظریش پیروزمندانه دگرگون سازد. کتاب مقدس به ما می‌گوید که انسان چطور گمراه شد. اولین انسانها محیطی مطلوب داشتند و انتخاب ناشایستی کردند که همان بی‌اطاعتی از خداست "پیدایش باب ۲". در اینجا بود که گناه وارد جهان شد "رومیان ۱۲:۵-۱۹"، و با آن سلسله‌ای از آثار خشم، (بلافاصله) داوری انجام شد، زیرا آشکارا انسان گناهکار بود "پیدایش ۲:۱۶-۲۴"، که نتیجه‌اش از دست دادن آن بهشت برین بود و اطمینان به مرگ جسمانی، درد و مشکل برای انسان و نسلهای بعدی او تا به امروز. و این سقوط انسان نامیده شد. نتایج این سقوط برای ما تشریح شده است. در پیدایش ۵:۶؛ ۸:۲۱؛ مزامیر داود ۱۲:۱-۲؛ رومیان ۲:۱۰-۲۳ و عبارات دیگر. که تا به امروز هم آثار پی در پی در طبیعت انسان دیده می‌شود. گناه بر درک روحانی بشر سایه افکنده است "افسیان ۴:۱۸؛ ۱ قرتیان ۲:۱۴"، قلبی فریبکار بوی بده "ارمیا ۹:۱۷" و جسم او را نیز مانند روحش بی حرمت بساز "افسیان ۲:۲". کتابمقدس عامل تمامی گرفتاریها، غصه‌ها و شرارت انسان را به گناه نسبت می‌دهد و می‌گوید که تا عمق طبیعت انسان نفوذ کرده است.

مسئولیت انسان

انسان در مقابل خدایی که محبت است و حافظ وی میباشد، مسئول است. خدا ارزش فراوانی برای انسان قائل شد " متی ۱۰: ۳۱ ". و برای او گرانباترین، قربانی را مقرر فرمود " یوحنا ۱۶: ۲ ". اهمیت این محبت در رفتار عیسای مسیح دیده شد، چون او برای اورشلمی گریست که او را ترد کرده بودند " لوقا ۱۹: ۴۱ ". او مایل بود که آنها را نجات بدهد، ولی امتناع می ورزیدند. " لوقا ۱۲: ۴۳ ". انسان، مستقل و خود مختار (خودکار) نیست. گر چه گاهی اینچنین می پندارد، و عمل مینماید. او از زیر دستهای خالق و نگهدارنده ای بیرون آمد که حتی برای کشیدن نفسی به او وابسته است " ایوب ۲۲: ۴ ، ۱۴: ۱۵-۱۴ ، مزامیر ۱۰۴ : ۲۹-۳۰ ؛ اشعیا ۵: ۴۲ ". انسان میبایست روزی با خالق خود روبرو شود و به وی حساب پس بدهد. " رومیان ۱۲: ۱۴ ؛ عبرانیان ۲۷: ۹ ".

در انجیل یوحنا ۲: ۲۶ و رساله اول یوحنا ۵: ۱۲ برای انتخاب انسان دو راه وجود دارد. که اختیار انتخاب این دو راه مهم به انسان محول شده است.

سوالات درس چهارم

درک انسان

بسیار مهم است که طبیعت (انسانیت) خودمان را بشناسیم. از کجا آمده‌ایم، چرا هستیم و علت مشکلات ما چیست؟

۱ - اصل انسان (یکی از پاسخهای زیر را انتخاب کنید)

الف : با تکامل تدریجی و ابتدایی‌ترین شکل‌های زندگی است .

ب : سری که نمی توانیم درک کنیم.

ج : از زیر دست خلاق خدا بیرون آمده است .

د : قسمت بی آغازی از چرخ هستی است.

۲ - علت وجود و هستی ما (انتخاب کنید)

الف: دست یابی به سرنوشت شخصی خودمان است.

ب: تا عمل بالقوه خود را پرورش دهیم.

ج: تا حدالامکان بتوانیم از زندگی لذت ببریم.

د: تنها خدا را جلال بدهیم

۲ - فعالیت و عملکرد در انسان چیست؟

الف : جسم

.....
.....
.....

ب : جان (روان)

.....
.....
.....

ج : روح

.....
.....
.....

۴ - به نظر شما " شباهت " که در پیدایش ۱:۵ و آمده است، چه مفهومی دارد؟

چگونه شبیه او هستیم ؟

.....
.....
.....
.....

۵ - چه چیز در دنیا بر تأیید این تعلیم کتاب مقدس گواهی می‌دهد که انسان طبیعتاً و بر طبق میل باطنی گناهکار است ؟

۶ - آزادی اراده انسان یا قدرت انتخاب وی:

الف : توهمی بیش نیست چراکه عزم و رأی خدا والاتر از تمامی قوانین است.

ب : آنچنان محدود است که در واقع مسئول نیست.

ج : به انسان این امتیاز داده میشود، که محبت کند و مطیع خدا باشد.

د : بموجب مقتضیات نابسامان زندگی غیر ممکن میشود.

۷ - معادل مزمو ۱۲۹: ۱۴-۱۶ را به زبان ساده بنویسید.

۸ - چطور آیه های زیر بر حق انتخابی که خدا به انسان عطا فرمود، دلالت دارد و چطور آنرا اساس داوری عادلانه قرار داد؟

" تثنيه ۲۰: ۱۵-۱۹ ؛ یوشع ۱۵: ۲۴ ؛ مکاشفه ۱۲: ۲۰-۱۳ "

۹ - نظر شما چیست؟

مختصراً بنویسید که چه احساس می کنید، مسئولیت شخص شما نسبت به خدا چیست، چطور خدا میتواند از شما راضی باشد و در زندگی شما جلال یابد؟

۱۰- نظر دیگران چیست؟

این سؤالات را حداقل با سه نفر در این هفته در میان بگذارید. شاید بخواهید چیزی شبیه مطالب ذیل بگویید.

*** من در "اسم شهر" در بررسی مطالب کتاب مقدس همکاری دارم.

آیا شما میتوانید با در میان گذاشتن نظریات خود در مورد سه سؤال مهم به من کمک کنید؟

۱ - انسان از کجا آمد؟

۲ - به چه دلیلی انسان زندگی می کند؟

۳ - فکر می کنید مهمترین تصمیم شما در زندگی چیست؟

از کمک شما بسیار سپاسگزارم. آیا مایل هستید یک نسخه از نتایج بررسی را برای شما ارسال نمایم.

با کمال تشکر***

همه‌هنگ کننده گروه، اسامی و آدرسها را روی کارت یادداشت کند. جوابها اگر بر نتایج

بررسی مطلوب دلالت دارد، در پشت صفحات مرقوم بشود. بعد کارتها را در جلسه بعدی

کلاس بین آنها پخش کنید. همه‌هنگ کننده، نتایج بررسی را جدول بندی کند و به هر

فردی که علاقه نشان داده است ارسال نماید.